

ژنرال سمینو

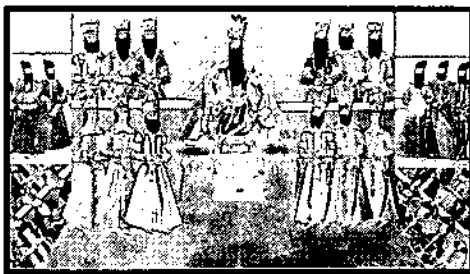
در خدمت ایران عصر قاجار و جنگ هرات*

● هدا سیدحسین زاده

ژنرال سمینو یکی از ماجراجویان فرانسوی بود که دست تقدیر او را به ایران کشاند و از آن پس خود به‌اختیار، ماندن در این سرزمین را برگزید و بیشترین مدت زندگی خود را (۲۷ سال) در ایران سپری کرد. سمینو در ۱۹ نوامبر ۱۷۹۷ م. در نیس متولد شد. پدر او امبرواز سمینو (Ambroise Semino) تبعه سارد و کنسول جمهوری لیگور در نیس بود و پدر بزرگ مادری‌اش پی‌یریلاردی (Pierre Belardi) کاپیتان نیروی دریایی بود که به انقلابیون فرانسوی خدمت می‌کرد.

کودکی و نوجوانی بارتمی به دلیل موقعیت خاص خانوادگی و اوضاع سیاسی وقت، در قبرس، مالت، تونس و ناپل سپری شد. در ناپل بود که بارتمی وارد کالج نظامی شد و در حالی که بیش از ۱۴ سال نداشت به دلیل کمبود نیرو به عنوان افسر درجه سه به‌ناشت در اودین خدمت کرد. او به دلیل خدماتش در فوریه ۱۸۱۴ م. به دریافت رتبه نایب دومی مفتخر شد. سمینو در آرزوی ملحق شدن به ارتش ناپلئون بود و تلاش بسیاری نیز در این جهت کرد اما موفق نشد.

پس از سقوط ناپلئون در ژوئن ۱۸۱۵ م. بارتمی انقلابی مایل نبود به بوربن‌ها خدمت کند و به همین دلیل از ارتش کناره گرفت و به فراگیری زرگری روی آورد و در سال ۱۸۱۹ م. به مارسیل و از آنجا به اودسافر کرد. انگیزه وی از رفتن به روسیه، تاسیس چاپخانه‌ای با حمایت روس‌ها بود. اما در اودسا نیز روح سرکش و ناآرام وی، او را به عضویت انجمن انقلابی استقلال‌طلبان یونانی درآورد، و او تمام پس‌انداز خود را که ۳۰۰۰ روبل بود در سال ۱۸۲۱ م. در نبرد ملداوی از دست داد. نهضت شکست خورد و بارتمی توسط روس‌ها دستگیر و یک سال بعد آزاد شد. پس از آن وی با حمایت یکی از تجار، وارد تجارت دریای سیاه شد و تا سال ۱۸۲۴ م. در مینگرلی فعالیت می‌کرد اما در این سال در حالی که بیمار بود به تقلیس رفت و در آنجا به پیشنهاد پزشکان و تعاریفی که کلنل ماتیت (Monthith) از آب و هوای تبریز کرده بود، راهی این شهر شد و به پیشنهاد کاپیتان هانری ویلوک (Henry Willoch) انگلیسی وارد کمپانی هند شرقی شد و دو الی سه سال در این کمپانی به تهیه نقشه‌های جغرافیایی مشغول شد که به گفته کالمار قسمت اعظم نقشه‌های شمال شرقی ایران را تهیه کرد که در سال ۱۸۲۸ م. توسط ماتیت در لندن چاپ شد. گویا سمینو مدتی نیز به‌عنوان مترجم انگلیسی‌ها در خدمت آنها بود، اما فرانسوی بودن وی، کار کردن به همراه انگلیسی‌ها را برایش دشوار می‌ساخت و او که نمی‌خواست شاهد زخم‌زبان انگلیسی‌ها علیه فرانسوی‌ها باشد از کار خود کناره گرفت. و به خدمت ملک قاسم میرزا حاکم ارومیه درآمد و از این طریق وارد اردوی عباس میرزا شد که در این زمان نیاز فراوان به متخصصین خارجی داشت. تقریباً از این زمان است که سمینو به گونه جدی و فعال به خدمت دولت ایران در آمد و به صورت نیرویی کار آمد تا سال‌های طولانی در این جایگاه باقی ماند. سمینو در خدمت عباس میرزا در نبردهای سخت سال ۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۷ م. شرکت کرد. اما با اشغال تبریز در ۱۲۴۴ ق/ ۱۸۲۷ م. توسط روس‌ها، ایران ناچار شد به امضای عهدنامه صلح با روس‌ها



ژنرال سمینو در خدمت ایران عصر قاجار و جنگ هرات

۱۲۶۶ - ۱۲۶۷ هجری قمری



- ژنرال سمینو در خدمت ایران عصر قاجار و جنگ هرات
- به کوشش: منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سعیدمیر محمدصادق
- مقدمه از: ژان کالمار
- ناشر: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران و نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۵.

کتابی که با عنوان ژنرال سمینو در خدمت ایران عصر قاجار و جنگ هرات به چاپ رسیده است، برگزیده‌ای از مجموعه نامه‌های ژنرال بارتمی سمینو (Barthelemy Semino) است.

سمینو از سال ۱۸۲۴ م / ۱۲۴۰ ق تا ۱۸۵۱ م / ۱۲۶۸ ق. در ایران زندگی کرد و در این مدت مقامات و مشاغل مختلفی را در دولت قاجارها به عهده داشت. وی رونوشتی از نامه‌های خود را که به مناسبت‌های مختلف برای افراد می‌نوشت، جمع‌آوری کرد که به همراه اسناد خصوصی وی، ۱۵۲ سند را که بیشتر آنها به زبان فرانسه نوشته شده بودند تشکیل می‌دهد. این اسناد اطلاعات و وقایع سال‌های ۱۸۲۰-۱۸۵۰ م / ۱۲۳۶-۱۲۶۷ ق. را در برمی‌گیرد. متأسفانه سمینو پاسخ‌نامه‌های خود را در پرونده نگذاشته است. ناصر سمینو از خانواده ژنرال سمینو، در سال ۱۲۵۶ شمسی تصمیم می‌گیرد این مجموعه را برای چاپ در اختیار روزنامه اطلاعات قرار دهد. نامه‌ها که به زبان فرانسه و با خط تحریری بودند، توسط انتشارات اطلاعات به فرانسه تایپ شدند، اما با آغاز انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۲۵۶ کار نشر این نامه‌ها متوقف ماند. در سال ۱۳۶۹ ش. ناصر سمینو ترجمه و نشر این نامه‌ها را با دکتر منصوره اتحادیه مدیر نشر تاریخ ایران در میان گذاشتند. همچنین در سال ۱۹۸۱ م / ۱۳۵۹ ش. تصویر اسناد این پرونده توسط ناصر سمینو در اختیار پرفسور ژان کالمار (Jean Calmard)، استاد ایران‌شناسی دانشگاه سوربن (پاریس III) قرار گرفت و کالمار که به سرگذشت فرانسویانی که به ایران مسافرت کردند، علاقه خاصی دارد به بازماندگان سمینو قول می‌دهد تا تمامی یاگزیده‌ای از اسناد این پرونده را چاپ کند. سرانجام‌گزیده‌ای از این اسناد توسط نشر تاریخ ایران ترجمه شد و با همکاری خانواده سمینو، پرفسور ژان کالمار و دکتر منصوره اتحادیه، همین‌گزیده به چاپ رسید. این کتاب دارای دو بخش اصلی است: نخست‌گزیده‌ای از اسناد است که ملاک این‌گزینش، ارتباط نامه‌ها با تاریخ ایران قاجار و مکرر نبودن موضوع آنهاست؛ دوم مقدمه مفصل و تحقیقی است که پرفسور کالمار به زبان فرانسه نگاشته است. این مقدمه به‌همت دکتر اتحادیه به فارسی ترجمه شده است تا علاقمندان بتوانند به هر دو متن دسترسی داشته باشند. در خور یادآوری است که پس از نامه‌های بارتمی سمینو، مکاتباتی درباره به قتل رسیدن مودب السلطان (شارل سمینو) نوه بارتمی سمینو در ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۲۷ که ریاست نظمیه انزلی را به عهده داشت، آمده است.

شاید بتوان نامه‌های سمینو را به دو دسته تقسیم کرد: نخست نامه‌هایی که وی برای دریافت حقوق موقوفه خود یا برای باز پس گرفتن اموال فرزندخوانده‌هایش به مقامات ایرانی یا روسی نوشته‌است و دوم نامه‌هایی که در ارتباط با وظایف و ماموریت‌های وی و خاطرات او است که قسمت دوم اهمیت ویژه‌ای برای این دوره از تاریخ ایران و بررسی‌های سیاسی و اجتماعی دارد. در مقاله حاضر ضمن معرفی مختصر ژنرال سمینو و خدمات وی در ایران بررسی گذرا و سریعی نیز بر برخی نامه‌های او که در ارتباط با وقایع تاریخی ایران هستند، شده است.

رضایت دهد.

ماجرای انتقال اجباری آرامنه پس از تعیین حدود مرزهای ایران و روسیه به خاک روس‌ها از صفحات غم‌انگیز این دوره از تاریخ ایران است و سمینو که از سوی عباس میرزا مامور سرپرستی مهاجرت آرامنه شده بود، در این خصوص می‌نویسد:

«آن عده از آرامنه را که می‌خواستند در خانه‌های اجدادیشان باقی بمانند، بی‌جهت می‌ترسانیدند و به زور به آنها پول می‌دادند تا ایران را ترک کنند، و اگر برخی از آرامنه می‌خواستند پول‌هایی را که تحویل گرفته بودند پس داده، از رفتن به آن سوی ارس خودداری کنند، قزاق‌ها باشلاق به جانشان می‌افتادند و آنها را به زور مجبور می‌کردند کانون زندگی خود را که در آن نان و آبی داشتند، رها کرده، برای مردن‌باز گرسنگی به آن سوی ارس بروند. نتیجه این شد که در همان نخستین سال مهاجرت عده‌ی زیادی از این بدبخت‌ها از گرسنگی و بیماری جان دادند.»^۴

سمینو به پاس خدمات صادقانه خود از سوی دولت ایران مثال گرفت که به گفته کالمار «هیچ اروپایی به جز سمینو آن را دریافت نکرده است.»^۵ او هم چنین با رتبه کلنلی، آجودان عباس میرزا شد.

سمینو جزو هیاتی بود که پس از قتل گریبایدوف در فوریه ۱۸۲۹ م / ۱۲۴۵ ق. از سوی ایران به روسیه رفت و در آنجا به پاس خدماتش به موافقت روسای خود، حقوقی معادل ۱۲۰ دوکا در سال از سوی دولت روسیه دریافت کرد. پس از آن سمینو همواره در کنار عباس میرزا در اردوکنشی‌های داخلی وی شرکت کرد. پس از مرگ عباس میرزا در ۱۲۴۹ ق. وی به خدمت محمد شاه (حک ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) درآمد. ماجرای محاصره هرات و ناتمام ماندن آن سبب شد تا این بار محمد شاه، سمینو را فرمانده قشونی کند که مأموریت تصرف هرات را داشت. سمینو پس از زحمات بسیار در سال ۱۲۵۴ ق / ۱۸۳۸ م. توانست شهر را به محاصره خود درآورد، اما عدم اطلاع وی از سیاست دولت ایران که نمی‌توانست موضع روشن و قاطعی در برابر روس‌ها و انگلیسی‌ها در پیش بگیرد، سبب شد تا تمام زحمات وی بی‌نتیجه بماند. سیاست دو پهلوئی ایران در برابر انگلیس و روسیه، نتیجه‌ای جز کشته شدن بی‌هوده سربازان ایرانی و اتلاف وقت و انرژی نداشت. سمینو در این باره می‌نویسد:

«محمدشاه برای آنکه حسن نیت خود را به روس‌ها نشان دهد بی‌محابا سربازان خود را به کشتن می‌داد و در عین حال با صدور دستورهایی مخفی، کاری می‌کرد که موفقیتی نصیب ارتش ایران نشود تا به این ترتیب انگلیسی‌ها را نیز راضی نگه دارد.»^۶ و زمانی که وی فقط دو روز مهلت از دولت ایران خواست تا محاصره را به حصار اصلی شهر بکشاند و پیروزی را بدست آورد، با مخالفت زمامداران ایرانی مواجه شد. سمینو می‌نویسد: «کسی به حرف من گوش نکرد و دولت متبوع (ایران) که ده ماه پیرامون هرات وقت هدر داده و یا به کارهای بوج و بی‌معنی دست زده بود، با دادن تنها دو روز مهلت موافقت نکرد. آنها برای اینکه حمله فوراً آغاز شود ساعت سعد را به بهانه‌می‌آوردند و می‌گفتند اوضاع ستارگان اکنون به‌گونه‌ای است که در صورت حمله فوری، موفقیتاً لشکریان ایران خواهد بود. اما حقیقت چیز دیگری بود. دولت ایران می‌خواست من با یک حمله شتاب زده شکست بخورم.»^۷

پس از آن سمینو در اصفهان، فارس و در بغداد برای حل مشکلات مرزی ایران و عثمانی انجام وظیفه کرد. در سال ۱۲۶۴ ق. / ۱۸۴۵ م. سمینو برای تهیه گزارشی درباره رودخانه کارون به غرب سفر کرد. سال‌های آخر سلطنت محمدشاه، دوران سخت زندگی سمینو نیز بود زیرا محمد شاه همواره نسبت به سمینو نظر مساعد توأم با اعتماد داشت و علت آن خدمات صادقانه سمینو در زمان عباس میرزا و در زمان خود وی بود. به همین دلیل گویا اطرافیان محمدشاه سعی می‌کردند تا از

خاطرات سمینو که پس از نشیب و فراز فراوان اکنون در اختیار ما قرار گرفته است، اطلاعات دست اول و تازه‌ای در خصوص تاریخ سیاسی، اجتماعی ایران در اختیار ما می‌گذارد که با دید متفاوت یک فرد خارجی، آن هم بدون وابستگی سیاسی و روابط دیپلماتیک خاص ثبت شده‌اند.

راه‌های مختلف وی را از چشم شاه بیندازند. این فشارهای روحی در یکی از نامه‌های سمینو به خواهرش مادام لوزنی الیزابت گلز (Eugenie Elisabeth Gleize) که به تاریخ ۱۸۴۵ م / ۱۲۶۱ ق. نوشته منعکس شده است، وی دل‌تنگی خود را چنین بیان می‌کند: «... از این زندگی و از این ضعف و سستی و سیاست بی‌معنای دولت ایران خیلی خسته و دل‌تنگ شده‌ام.»^۸

با مرگ محمدشاه و به تخت نشستن ناصرالدین شاه (حک ۱۲۶۴-۱۳۱۲ ق) موقعیت سمینو بهبود نیافت و گویا میرزا تقی خان امیر کبیر، صدراعظم شاه نیز نسبت به وی، نظر چندان مساعدی نداشته است که دلیل آن روشن نیست.

بار دیگر بنا به ضرورت روزگار، سمینو مامور سرکوبی شورش محمدحسن خان سالارالدوله در ۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۶ م. در خراسان شد. فرماندهی قوا علیه‌رم قولی که به سمینو در این خصوص داده شده بود، به سردار اسکندر خان محول شد و شاهزاده سلطان مراد میرزا عموی ناصرالدین شاه نیز در راس این نیرو قرار داشت. خاطرات سمینو از این لشکرکشی، تصمیمات ناخردانه سلطان مراد میرزا که بدون مشورت با اسکندر خان و سمینو، انجام می‌شد، بار دیگر ضربات جبران‌ناپذیری به سپاهیان حکومت مرکزی وارد کرد.

در نامه‌ای که سمینو به کنت دو سارتیژ (desartiges) وزیر مختار فرانسه در تهران نوشته، به خوبی جریان حوادث را شرح داده است. وی نخست به نامنظم بودن افراد نظامی که به قول وی «حتی از ساده‌ترین آموزش‌های نظامی بهره‌ای نبرده‌اند.»^۹ و کمبود وسایل و تجهیزات ابتدایی چون بیل و کلنگ سخن می‌گوید.^{۱۱}

سیاست نادرست شاهزاده سلطان مراد میرزا و عدم لیاقت افسران برای کنترل سربازان و ظلم و ستم افراد لشکر که از هیچ‌گونه آزار و اذیت به روستائیان بی‌پناه خودداری نمی‌کردند، وقایعی است که شاید در هیچ یک از منابع تاریخی این دوره نتوان یافت. زمانی که این نیروها دهکده امروستان در خراسان را که به محمدخان یغابری تعلق داشت، محاصره کردند، پس از شکست، تفنگچی‌های محمدخان، سربازان به دهکده حمله کرده، در حالی که افسران، آنها را در این کار آزاد گذاشته بودند، سمینو درباره یکی از رقت‌آورترین این صحنه‌ها می‌نویسد:

«مادر بدبختی را دیدم که کاملاً عریان با فرزندانش خویش که یکی را روی کول و دو دیگر را در زیر بغل‌هایش گرفته بود و آنها نیز عریان بودند، در حالی که تا زانو در برف فرو رفته بودند به سمت دهکده دیگری می‌رفت. بدن این بدبخت‌ها از سرما کبود شده بود. بدون شک همه آنها در راه از بین می‌رفتند. من کت یکی از مستخدمین خود را گرفته، به این زن بدبخت دادم، او هم صمیمانه مرا دعا کرد.»^{۱۲}

نارضایتی سمینو از اوضاع سیاسی ایران که دخالت سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس در امور ایران و تنگ‌تر شدن عرصه فعالیت سمینوئی فرانسوی را در پی داشت، سبب شد تا او به فکر بازگشت به فرانسه بیفتد. اما پیش از آن او باید طلب‌های خود را از دولت ایران وصول می‌کرد. پس از تلاش و نامه‌نگاری‌های بسیار، سرانجام او موفق شد مقداری از حقوق گذشته‌اش را بگیرد. فشارهای جانبی چنان سمینو را آزار می‌دادند که سرانجام وی بدون آن که خانه خود را بفروشد و فقط با واگذار کردن آن به دوست فرانسوی‌اش ژول ریشار (Richard Jules) در سال ۱۲۶۸ ق / ۱۸۵۱ م. راهی قسطنطنیه شد. خانواده پرجمعیت وی به همراهش بودند، در حالی که وی هزینه رفتن به فرانسه را نداشت. سرانجام وی پس از سال‌ها خدمت، در حالی که نگران آینده خود و فرزندانش بود، در همان کشور به سال ۱۲۶۹ ق / ۱۸۵۲ م. در از میر درگذشت.

مجموعه خاطرات سمینو، سرگذشت مردی است که به دنبال اندیشه انقلابی و برای دستیابی به اهداف و آرمان‌هایش از وطن و خویشان خود دل بر کند و تمامی سعی و تلاش‌اش را برای خدمت کردن و زیستن توأم با صداقت و شرافت انجام داد.

سمینو بارها علیه‌رم نیاز به پول و در زمانی که حتی برخی از ایرانیان حاضر بودند برای رسیدن بدان به کشور خود خیانت کنند، برای حفظ حیثیت خود از آن چشم پوشید.

این کتاب دارای دو بخش اصلی است: نخست گزیده‌ای از اسناد است که ملاک این گزینش، ارتباط نامه‌ها با تاریخ ایران و قاجار و مکرر نبودن موضوع آن‌هاست، دوم مقدمه مفصل و تحقیقی است که پروفسور کالمار به زبان فرانسه نگاشته است.